

دکتر لسلی آلن، حزقیال، درس ۱۳، سرنوشت شوم برای کشورهای فلسطینی و صور و صیدا حزقیال ۱: ۲۵-۲۶: ۲۸

لزلی آلن و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر لسلی آلن در حال تدریس در مورد کتاب حزقیال است. این جلسه ۱۳، بخش ۴، عذاب برای کشورهای فلسطینی و برای صور و صیدا، حزقیال ۲۵: ۱-۲۸: ۲۶ است.

اکنون به نیمه اول چیزی می‌رسیم که من آن را فصل‌های رابط بین نیمه اول و دوم کتاب حزقیال می‌نامم.

و اینها به ملت‌های خارجی می‌پردازند. اینها پیام‌هایی علیه ملت‌های خارجی هستند. کتب نبوی اصلی و برخی از کتب فرعی شامل بخشی از پیام‌ها علیه ملت‌های خارجی هستند.

به طور کلی، آنها بر خداوندی یهوه بر ملت‌های جهان اسرائیل صحنه می‌گذارند. هدف خاصی که آنها در هر کتاب دارند، باید در هر مورد جداگانه بررسی شود. در عاموس فصل‌های ۱ و ۲، اصل جهانی خدا مبنی بر محکومیت و مجازات خشونت بین‌المللی در مورد سایر ملت‌ها اثبات شده است.

و سپس، همانطور که شاید مخاطبان عاموس می‌گفتند، آمین، آن را موعظه کن، عاموس، عاموس با زیرکی این اصل را علیه پادشاهی شمالی و خشونت داخلی خود آن به کار می‌گیرد. در کتاب ارمیا، پیام‌های داوری خارجی در فصل‌های ۴۶ تا ۵۱ به عنوان روی دیگر سکه آینده‌ای مثبت برای قوم خود خدا استفاده می‌شوند. بنابراین، ما باید اهمیت خاص پیام‌ها علیه ملت‌ها را در کتاب حزقیال جستجو کنیم.

ما باید در متن به دنبال شواهد بگردیم. فصل‌های ۲۵ تا ۲۸ موضوع بحث ما خواهند بود. این فصل‌ها علیه کشورهای فلسطینی و شهرهای فنیقی صور و شهر خواهرش صیدا هستند.

یکی از سرنخ‌هایی که می‌توانیم دنبال کنیم، گاهشماری است. در نیمه اول بخش مربوط به ملل بیگانه، فقط یک تاریخ ارائه شده است. این تاریخ در فصل ۲۶ و آیه ۱ آمده است. متأسفانه، فاقد ماه است.

می‌گویند در روز اول ماه، در سال یازدهم، اما چه ماهی؟ به ما گفته نشده است. اما به نظر می‌رسد به زمانی پس از سقوط اورشلیم اشاره دارد. بیشتر پیام‌های ملی یا مجموعه‌ای از پیام‌ها در مورد صور با اتهاماتی آغاز می‌شوند که سقوط اورشلیم را منعکس می‌کنند، که به عنوان یک واقعیت انجام شده، به عنوان مبنای برای واکنش‌های خصمانه ملت به سرنوشت یهودا منعکس شده است.

علاوه بر این، در آیات ۲۸-۲۴، پیام علیه صیدون با کلامی تسلی‌بخش برای یهودا پایان می‌یابد، در حالی که در آیات ۲۵ تا ۲۶، این آیات مشتاقانه منتظر اسکان مجدد قوم خدا در سرزمین خودشان هستند، حتی در حالی که خدا تحقیر ملت‌های همسایه را به خاطر آنها مجازات می‌کند. و همین کلمه، تحقیر، اما به شکل اسم به جای فعل، در آیات ۲۵، ۶ و ۱۵ در مورد عمونیان و فلسطینیان استفاده شده است، اما در نسخه به بدخواهی ترجمه شده است. علاوه بر این (NIV) و در نسخه جدید عهد جدید (RSV) جدید عهد جدید، در آیات ۳۶-۳۵، در جریان پیامی مثبت برای تبعیدیان، همین اسم در مورد ملت‌هایی که در نسخه جدید عهد جدید تحقیر و در نسخه جدید عهد جدید به بدخواهی ترجمه شده‌اند، آمده است.

و بنابراین، موضوع تحقیر یا کینه‌توزی نسبت به یهودا به عنوان چارچوبی در آیات ۲۵ تا ۲۸ عمل می‌کند. و اینها نشانه‌هایی هستند که نشان می‌دهند این فصل‌ها قرار است به عنوان فصل‌های مطلوب برای تبعیدیان یهودی خوانده شوند، به آنها اطمینان خاطر دهند و طرف آنها را بگیرند. آنها مانند چراغ قرمز برای سایر ملت‌ها هستند که در اینجا به معنای چراغ سبزی برای تبعیدیان برای ادامه کار است.

خداوند دشمنان یهودا را مجازات خواهد کرد. به نظر می‌رسد که این معنای کلی باشد. و در پایان فصل ۲۴ به خوانندگان اشاره‌ای شد مبنی بر اینکه قرار است ورق برگردد و آن عمل نمادین که حزقیال مجبور بود بیشتر اوقات دهانش را بسته نگه دارد، آرام شود.

این اشاره در آیات ۲۵ تا ۲۸ در اینجا بسط داده شده است. فصل ۲۵ مجموعه‌ای از پیام‌های کوتاه علیه ملت‌های همسایه را به ما ارائه می‌دهد: دو پیام علیه عمون در آیات ۲ تا ۵، ۶ و ۷، و یک پیام علیه موآب در آیات ۸ تا ۱۱، یک پیام علیه ادوم در آیات ۱۲ تا ۱۴، و یک پیام علیه فلسطینیان در آیات ۱۵ تا ۱۷.

صور و صیدون در فصل‌های ۲۶ تا ۲۸ مطرح خواهند شد. حال، بیابید لحظه‌ای از نظر تاریخی به عقب برگردیم. آیه‌ی جذابی در ارمیا، فصل ۲۷، آیه‌ی ۳ وجود دارد. این آیه باید مربوط به حدود سال ۵۹۴ قبل از میلاد باشد. در این دوره‌ی اولیه، کنفرانسی برگزار شد.

جلسه‌ای با حضور ملت‌های مختلف، از جمله یهودا و همسایگانش، برگزار شد. این کنفرانس در اورشلیم و تحت نظارت پادشاه صدقیا برگزار شد. همانطور که در ارمیا ۳:۲۷ ذکر شده است، فرستادگانی از پادشاهان ادوم، موآب، عمونیان، صور و صیدون فرستاده شدند.

این جالب است. در واقع، همه آنها برای بحث در مورد شورش علیه بابل گرد هم آمده بودند. یهودا، به شخصه صدقیا، آشکارا سردسته این گروه بود.

اما وقتی شرایط سخت شد، آن ایالت‌ها نظر خود را تغییر دادند. آنها تحت تهدید حمله بابل، تسلیم شدند و طرف بابل را گرفتند - اما نه یهودا.

و بنابراین، یهودا تنها می‌ماند. و سایر ملت‌ها، که زمانی در کنار یهودا بودند، اکنون دشمنان یهودا هستند. و بنابراین، این زمینه‌ای است که در اینجا در این فصل‌های ۲۵ تا ۲۸ پیش‌فرض گرفته شده است.

خدا در اینجا به عنوان حامی تبعیدیان و مخالف ملت‌هایی که اکنون در کنار بابل علیه یهودا بودند، نشان داده شده است. خدا طرف تبعیدیان را در برابر آنها می‌گیرد. پیش از این در کتاب حزقیال، در آیه ۲۱، ۲۸ در مقدمه‌ای بر پیامی پس از سال ۵۸۷، عمونیان با سرزنش همراه بودند.

آشکارا علیه یهودای سقوط کرده مطرح شده است. و در اینجا، در آیات NIV، یا توهین، URSV، سرزنش تا ۵ از باب ۲۵، می‌توانیم بگوییم که آن سرزنش یا توهین، به تفصیل شرح داده شده است. آیه ۳، زیرا شما ۱، بر معبد من، هنگامی که بی‌حرمت شد، و بر سرزمین اسرائیل، هنگامی که ویران شد، و بر خاندان یهودا، «!هنگامی که به تبعید رفت، گفتید»: آه.

مجموعه‌ای از اتهامات، این سرزنش و این توهین به یهودا که در اینجا مطرح شده است. و به بی‌حرمتی به حرم خدا اشاره می‌کند. جالب اینجاست که این موضوع پیوند ادبی با فصل ۲۴ برقرار می‌کند، زیرا در آیه ۲۱ «خدا فرمود»: من حرم خود را بی‌حرمت خواهم کرد.

خب، اینکه خدا بگوید معبد را نابود خواهد کرد یک چیز است؛ اینکه عمونی‌ها از آن تعریف کنند چیز دیگری است. آه! ببینید چه اتفاقی افتاده است. معبد بی‌حرمت شده است. اما اکنون، زمان گذشته است و آن پیش‌بینی در فصل ۲۴ به واقعیت تبدیل شده است. بنابراین، عمونی‌ها خود خدا را به عنوان قربانی خود مسخره کردند.

آنها از ضعف خدا، که معبدش ویران شده بود، شکوه می‌کردند. و بنابراین خدا می‌خواست خود را تبرئه کند و نه تنها از قوم خود دفاع کند تا عمونیان بدانند که او کیست. در پایان آیه ۵، آنگاه خواهید دانست که من خداوند هستم.

ما آن فرمول تشخیص را در مورد ویرانی که قرار است به تلافی تمسخر آموخته‌ها بر سرشان نازل شود، داریم. آیا این اتفاق افتاد؟ خب، در واقع، نبوکدنصر در سال ۵۸۲ قبل از میلاد حمله‌ای را علیه آموخته آغاز کرد. و به نظر می‌رسد که در اینجا نوعی پیشگویی از آن حمله وجود دارد.

پیام دوم علیه عمون در آیات ۶ و ۷ آمده است. در آیه ۶، این پیام، تحریک خدای یهودا توسط آنها را با ابراز شادی بدخواهانه از سقوط یهودا تقویت می‌کند. خدا دوباره طرف قوم خود را خواهد گرفت. پیام علیه موآب در آیات ۸ تا ۱۱، انکار آنها مبنی بر وجود هرگونه رابطه خاص بین یهودا و یهودا را نشان می‌دهد.

چون موآب گفت، خاندان یهودا مثل بقیه‌ی ملت‌ها هستند. آنها چیز خاصی نیستند. آنها به طور خاص توسط خدایشان محافظت نمی‌شوند.

آنها فقط توسط بابلی‌ها شکست خوردند. آنها مانند بقیه ما می‌توانستند باشند. و بنابراین، این انکار رابطه ویژه بین خدا و قوم خاص خودش، یهودا، وجود دارد.

و بنابراین، این بی‌اعتنایی به یهودا و خدای یهودا است. نبوکدنصر علاوه بر عمون، در سال ۵۸۲ قبل از میلاد به موآب نیز حمله کرد. و به نظر می‌رسد که این پیام به آن حمله به عنوان مجازات خود خدا علیه موآب نگاه می‌کند.

به دلیل خصومت آنها با قوم خودشان، در آیات ۱۲ تا ۱۴ پیامی علیه ادوم داریم. و به آیه ۱۲ نگاه می‌کنیم.

، زیرا ادوم از خاندان یهودا انتقام گرفت و با انتقام گرفتن از آنها، مرتکب گناه بزرگی شد. بنابراین، نقطه نقطه، نقطه، و این هم اتهام.

و این صرفاً یک نگرش نیست که در اینجا به آن پرداخته شده است. این صرفاً کلمات توهین‌آمیزی نیست که بر یهودا نازل می‌شود. این یک فعالیت است.

ادوم در واقع در شکست دادن یهودا، جانب بابلی‌ها را گرفت. و تعدادی از متون عهد عتیق وجود دارد که در آنها از ادوم به عنوان کسی که شخصاً در سقوط اورشلیم در سال ۵۸۷ میلادی نقش داشته، نام برده شده است. به عنوان مثال، مزمور ۱۳۷ و آیه ۷، اگرچه در همان حال که از نقش بابل صحبت می‌کند، گوئی از ادوم نیز صحبت می‌کند.

، مزمور ۱۳۷ و آیه ۷. ای خداوند، به یاد آور، روز سقوط اورشلیم را که علیه ادومی‌ها گفتند، ویرانش کنید و ویرانش کنید، تا پایه‌هایش خب، اینها فقط حرف هستند، اما بدیهی است که آنها آنجا هستند و از بابلی‌ها در حمله به اورشلیم حمایت می‌کنند. اما یکی از پیامبران کوچک، عوبدیا، درگیر فعالیت است.

در آیات ۱۱ تا ۱۴ عوبدیا، فهرستی از کارهایی که ادوم در حمله به اورشلیم انجام داده بود، آمده است. روزی که تو، ادوم، کنار ایستادی، روزی که بیگانگان ثروت او را غارت کردند و بیگانگان وارد دروازه‌هایش شدند و برای اورشلیم قرعه‌کشی کردند، تو نیز مانند یکی از آنها بودی. تو نباید از برادرت خوشحال می‌شدی.

تو نباید بر قوم اسرائیل شادی می‌کردی. تو نباید در روز مصیبت قوم من وارد دروازه آنها می‌شدی. تو نباید در روز مصیبت آنها اموالشان را غارت می‌کردی.

تو نباید در گذرگاه‌ها می‌ایستادی تا فراریانش را از پای درآوری. تو نباید در روز مصیبت، بازماندگانش را تسلیم می‌کردی. و بنابراین، ادوم در حالی که اورشلیم سقوط می‌کرد، دسته‌ای از سربازان را برای کمک به بابلی‌ها فرستاد.

و آنها در غارت شرکت کردند. در همین حال، نگهبانانی در مرز ادوم نگهبانی می‌دادند. و هنگامی که پناهندگان یهودی سعی کردند از آنجا عبور کنند، متوقف و دستگیر شدند و سپس به مقامات بابلی تحویل داده شدند.

و بنابراین، از کتاب عوبدیا، نوعی تفسیر در مورد فعالیت ادوم علیه اورشلیم می‌بینیم. و این صحبت از انتقام، عمل انتقام‌جویانه وجود دارد. و در ادامه در آیات ۲۵ تا ۱۴ می‌گوید، من انتقام خود را بر ادوم خواهم گرفت.

و آنها انتقام مرا خواهند دانست، خداوندگار می‌گوید. و بنابراین، آن انتقام قرار بود تلافی شود. ممکن است ما از کلمه انتقام خوشمان نیاید، اما در کتاب مکاشفه، معادلی برای آن در عهد جدید وجود دارد.

و در مکاشفه فصل ۶ و آیه ۱۰، ارواح شهدای مسیحی مرده را می‌بینیم که به درگاه خدا فریاد می‌زنند. آنها با صدای بلند فریاد زدند: ای خداوند متعال، قدوس و حقیقی، تا کی داوری خواهی کرد و انتقام خون ما را از ساکنان زمین خواهی گرفت؟ و کتاب مکاشفه در ادامه می‌گوید که آن دعا مستجاب شد. و در مکاشفه فصل ۱۹ و آیه ۲ سرودی وجود دارد که می‌گوید: او از او، از بابل، از روم، از خون بندگانش که آن مسیحیان را به شهادت رساندند، انتقام گرفته است.

اما یک نکته را باید به خاطر داشته باشیم و آن این است که در کتاب مقدس، انتقام خدا کینه‌توزانه نیست بلکه متناسب با جرم است. انتقام وسیله‌ای برای اجرای عدالت است و خطایی را که قوم خدا متحمل شده‌اند، مجازات می‌کند.

و بنابراین، در حزقیال ۲۵ و همچنین در کتاب مکاشفه نیز به همین صورت است. فلسطینیان هدف پیام آیات ۱۵ تا ۱۷ هستند. در یوئیل فصل ۳، آیات ۴ و ۶، ما به طور خاص به آنها نگاه نمی‌کنیم، اما آنها فلسطینیان را به عنوان عاملان سقوط اورشلیم مشخص می‌کنند.

صور و صیدا، معبد اورشلیم را غارت کردند. و در واقع از مردم یهودا و اورشلیم برای ردیابی برده، گرفتن اسیران جنگی و سپس فروش آنها به یونان استفاده کردند. و باز هم، در اینجا وعده انتقام داده شده است.

اگر این فصل را با دقت بخوانید، متوجه می‌شوید که با زبانی به شدت احساسی و پرشور مشخص شده است. و آن زبان باید منعکس کننده احساسات خود تبعیدیان باشد، زمانی که آنها به طرز شرم آوری از دست همسایه خود رنج می‌بردند. و در اینجا، خدای آنها به دفاع از آنها می‌شتابد و قول می‌دهد که هم آنها و هم خودش را تبرئه کند.

فصل‌های ۲۶ تا ۲۸ شامل پیام‌هایی علیه صور، یک سری پیام علیه صور و سپس پیامی علیه صیدون است. و آنها در فصل‌های ۲۵ تا ۲۸ با خلاصه‌ای از ۲۸ تا ۲۴ به پایان می‌رسند. و اکنون فقط نگاهی گذرا به آنها می‌اندازم.

در آیات ۲۸ و ۲۴، یک جمله کلی وجود دارد: خاندان اسرائیل دیگر هیچ خار گزنده یا خار نافذی در میان همسایگان خود که با آنها با تحقیر رفتار می‌کردند، نخواهند یافت. و آنها، آن همسایگان، خواهند دانست که من خداوند هستم. و بنابراین، یک بار دیگر، در پایان این پیشگویی‌ها علیه شهرهای فنیقی صور و صیدون، مبنایی برای تفسیر به ما داده می‌شود که خداوند قرار است علیه آنها و به نفع اسرائیل عمل کند.

و سپس، در آیات ۲۵ تا ۲۶، خلاصه‌ای مثبت از کارهای خوبی که خدا قرار است برای اسرائیل انجام دهد، وجود دارد. و بنابراین، این‌ها در تضاد با خصومتی هستند که خدا قرار است در این مورد، نسبت به صور و صیدا، به خاطر ظلمی که آنها به اورشلیم و یهودا کرده‌اند، نشان دهد. صور پایتخت فنیقی‌ها بود و مرکز تجارت در سراسر مدیترانه بود.

و در واقع یک جزیره بود، حدود نیم مایل از ساحل. اما حومه‌هایی در سرزمین اصلی و حومه‌هایی در سرزمین اصلی داشت. در واقع، در اینجا، در آیه ۵، از صور به عنوان شهری در میان دریا یاد شده است، و سپس آیه ۶ از شهرهای دختر آن در آن سرزمین نام می‌برد.

آیا در اینجا به توهینی علیه یهودا اشاره شده است؟ بله، در واقع علیه اورشلیم. در آیات ۲۶ تا ۲، ای انسان «فانی، زیرا صور در مورد اورشلیم گفت»: آه، دروازه‌ی قوم‌ها شکسته است. برای من باز شده است.

حالا که هدر رفته، دوباره پر خواهیم شد. اینجا یک اشاره سیاسی وجود دارد. دروازه شهر جایی بود که سیاستمداران، دولتمردان، برای تعیین سیاست‌های شهر و مناطق اطراف آن گرد هم می‌آمدند.

و این تصور وجود دارد که اورشلیم سردرسته کشورهای فلسطینی و فنیقی بوده است. و حالا که اورشلیم سقوط کرده بود، این نقش را از دست می‌داد و صور این خلأ را پر می‌کرد.

و اکنون قرار بود رهبر سیاسی کل منطقه باشد. و بنابراین، اینگونه است که آنها بر یهودا و اورشلیم هجوم می‌آورند. این پیام داوری علیه صور در آیات ۳ تا ۶ به طور ضمنی یهوه را به عنوان متحد جدید یهودا به تصویر می‌کشد که طرف یهودا را می‌گیرد.

و به طور ضمنی، نه تنها پیام اینجا علیه صور، بلکه پیام‌های دیگر علیه صور و صیدون نیز همین نقش را دارند، مبنی بر اینکه یهوه برای دفاع از قوم خود می‌شتابد. و در آیات ۱ تا ۶، که اولین پیام است، از نابودی صور صحبت می‌کند. از غارت شدن صور توسط ملت‌ها و قتل عام‌هایی که رخ می‌دهد صحبت می‌کند.

و به این ترتیب، آنها خواهند دانست که من خداوند هستم. اما در آیات ۶ تا ۷ نوعی پیام همراه داریم که نقش شناسایی کار تخریب را دارد، کاری که کار خدا بوده است: من با تو مخالفم.

من ملت‌های بسیاری را علیه تو خواهم فرستاد. حال، در آیات ۶ و ۷، در آیات... بله، اکنون این اشارات مبهم به نبوکدنصر و ارتش امپراتوری او که از تعدادی لشکر تشکیل شده بود را مشخص می‌کند. و نابودی صور گواه قدرت خود یهوه خواهد بود.

در واقع، بله، پیام اول از ۱ تا ۶ بود، اینطور نیست؟ و سپس ۷ تا ۱۴ است که وضوح و شواهد دقیقی در مورد نبوکدنصر به عنوان نماینده خدا، به همراه نیروهای بین‌المللی او ارائه می‌دهد. و سپس پیام سوم، در

آیات ۱۵ تا ۱۸، پایان صور را از زوایای دیگر به تصویر می‌کشد. از دیدگاه شرکای دریایی یهودا، که در سوگ عزا شرکت خواهند کرد.

و البته، این مرثیه تشییع جنازه، قدرت پیشگویی دآوری علیه صور را دارد. چهارمین مرثیه، در آیات ۱۹ تا ۲۱ به صراحت این حقیقت را آشکار می‌کند که نابودی صور کار خود خداست. صور با غرق شدن خواهد، ۲۱، مرد و به دنیای زیرین خواهد رفت.

صور زنده نمی‌ماند. و اگر به طور خاص به آیه ۲۰ نگاه کنیم، تو را با کسانی که به گودال فرو می‌روند، به سوی مردم روزگاران قدیم، فرو خواهم انداخت و تو را در دنیای پایین ساکن خواهم کرد. این اولین مورد از مجموعه‌ای از اشارات به دنیای زیرین است، جایی که مردم پس از مرگ به آنجا می‌روند.

و بارها و بارها، ما این اشاره به دنیای زیرین را خواهیم دید. و همچنان مراقب آن باشید. دنیای زیرین جایگاه مرگ است.

این از این به بعد در سراسر این فصل‌ها طنین‌انداز خواهد شد. بنابراین، فصل ۲۶، مانند ۲۵، به عنوان پیامی روحانی برای تسلی دادن به تبعیدیانی که در زندان بابل خود رنج می‌بردند، طراحی شده است. و هر چقدر هم که صور به دلیل تجارتش قدرتمند بود، قدرت خدا حتی بیشتر بود.

صور را فتح خواهد کرد. حالا به آیه ۲۷، فصل ۲۷ می‌رسیم. و من همین الان به تجارت اشاره کردم.

و این فکری است که اینجا پرورش داده شده است. اینکه صور یک تاجر دریایی بزرگ بود و کشتی‌هایش را به سراسر مدیترانه می‌فرستاد. و بنابراین در فصل ۲۷، از آن به عنوان یک کشتی صحبت می‌شود.

استعاره کشتی. و صور همچنان همانطور که در فصل ۲۶ بود، مورد خطاب قرار می‌گیرد. اما این یک خطاب بلاغی است.

و البته، طبق معمول، تبعیدیان، تبعیدیانی که از آنها نامی برده نشده، قهرمانان واقعی هستند. و ما این توصیف دراماتیک از سقوط صور از قدرت را داریم. در خود پیام هیچ اشاره‌ای به خدا نشده است.

اما نکته قابل توجه این است که آیات ۱ و ۲ از آن به عنوان پیام خود خدا یاد می‌کنند. کلام خداوند بر من نازل شد. اکنون تو، ای انسان فانی، برای صور سوگواری کن.

و بنابراین به طور ضمنی، سقوط صور، که در اینجا با جزئیات بسیار زیادی شرح داده شده است، در واقع کار خدا خواهد بود. این امر به طور الهی مقدر شده است. در این پیام از استعاره‌ی چشمگیر کشتی استفاده شده است.

صور ناوگانی از کشتی‌های تجاری داشت. و بنابراین، کاملاً منطقی است که شما این تصویر را دارید. صور. مانند یک کشتی بزرگ است که با شکوه ساخته شده است.

یک کشتی تجاری که از دریای مدیترانه عبور می‌کند. و همانطور که گفتم، این یک استعاره طبیعی برای صور با تجارت دریایی‌اش و واقع شدنش در جزیره‌ای در مدیترانه است. اما این استعاره اوضاع را تغییر می‌دهد.

و اگرچه شما از یک کشتی بزرگ صحبت می‌کنید، اما اکنون این استعاره تداعی‌گر خطر است. ممکن است، در مدیترانه طوفان‌هایی رخ دهد. خوانندگان کتاب یونس از طوفان‌هایی که می‌توانند ایجاد شوند و خدمه، محموله و خود کشتی را نابود کنند، آگاه هستند.

بنابراین، این استعاره دری را برای معکوس کردن ماجرا باز می‌کند. چطور می‌توان باور کرد که صور بزرگ سقوط کند؟ آها! اگر آن را به عنوان یک کشتی در نظر بگیرید، می‌توانید این تصور غیرقابل تصور را در ذهن خود پرورش دهید و آن را جدی بگیرید. کشتی خوب صور قرار است معادل باستانی تایتانیک شود. کشتی‌ای که به غرق نشدنی بودنش معروف است و در واقع غرق شد.

و بنابراین، در اینجا ما قدرت استعاره را داریم. استعاره می‌تواند مفاهیم معاصر را وارونه کند و ایده‌های متضاد را به عنوان ایده‌هایی که مستعد تحقق هستند، در نظر بگیرد. و نکته قابل توجه این است که پیام به شکل سوگواری برای تشییع جنازه در می‌آید.

«صور سوگواری کنید.» و این سوگواری برای کسی است که فوت کرده است. در دوم سموئیل، فصل ۱، پیش از این در مورد سوگواری داوود برای شاول و یوناتان صحبت کردیم. و دو بخش وجود داشت: تجلیل از فضایل پادشاه و ولیعهد فوت شده و سوگواری برای مرگ آنها و فقدانی که این اتفاق برای ملت به همراه داشت.

و در سوگواری‌های تشییع جنازه، عموماً تضادی بین گذشته و حال وجود دارد. و این الگو در اینجا نیز دنبال می‌شود. پیامبران دوست دارند از سوگواری تشییع جنازه در زمان حال به عنوان پیشگویی چشمگیر داوری استفاده کنند، فاجعه‌ای را که در راه است پیش‌بینی کنند و از آن طوری صحبت کنند که گویی قبلاً اتفاق افتاده است.

تصویر جالبی از این موضوع در کتاب عاموس و فصل ۵ و آیات ۱ تا ۳ وجود دارد. ای خاندان اسرائیل، کلام خداوند را که در سوگ شما می‌خوانم بشنوید. دوشیزه اسرائیل دیگر قادر به برخاستن نیست، در سرزمین خود رها شده و کسی نیست که او را برخیزاند.

نابودی اسرائیل در گذشته قرار داده شده است زیرا این شکلی از سوگواری برای تشییع جنازه است. اما سپس آن را در آیه ۳ به آینده نبوی عادی ترجمه می‌کند. زیرا خداوند متعال چنین می‌گوید: شهری که هزار نفر را بیرون راند، صد نفر را باقی خواهد گذاشت و شهری که صد نفر را بیرون راند، ده نفر را باقی خواهد گذاشت. این نیروها از هر شهر پادشاهی شمالی به معنای واقعی کلمه نابود خواهند شد.

و بنابراین، ما آینده‌های عادی را در آنجا داریم که در پیشگویی داوری اعمال می‌شوند. اما وقتی به شکل سوگواری تشییع جنازه در می‌آید، آن را در گذشته قرار می‌دهید. و این، قطعیت مرگ و سقوط آینده را برجسته می‌کند.

و بنابراین، کشتی خوب صور، اول از همه، به طور مثبت توصیف شده است. گفتم که سوگواری در مراسم تشییع جنازه، اغلب با تجلیل از دستاوردهای اولیه در طول زندگی آغاز می‌شود. در آیات ۳ تا آیه ۱، توصیفی از کشتی داریم که به خوبی ساخته شده، مجهز شده و خدمه خوبی دارد، ۱۱.

و سپس، از آیات ۱۲ تا نیمه اول آیه ۲۵، شعر قبلی با فهرستی از کالاها به نثر تکمیل می‌شود، فهرستی از کالاهایی که صور به نمایندگی از انبوهی از ملتها حمل می‌کرد. و این شعر به طرز چشمگیری با ترشیش شروع و پایان می‌یابد، ترشیشی بسیار دور، در سواحل غربی مدیترانه در اسپانیا. تا آنجا که کشتی‌های ترشیش می‌توانستند بروند.

اما سپس شعر سوگواری در نیمه دوم بیت ۲۵ ادامه می‌یابد و جشن به داستانی از اندوه تبدیل می‌شود. و اکنون بخش دوم سوگواری تشییع جنازه است که نه تنها زندگی گذشته را جشن می‌گیرد، بلکه اکنون از مرگ کنونی نیز سوگواری می‌کند. و اکنون، از قضا، بار سنگین در هنگام طوفان به نابودی کشتی کمک می‌کند.

و بار، خدمه و کشتی، همه غرق می‌شوند. دریا که ابزار موفقیت صور بود، به گورستان و زباله‌دان آن تبدیل می‌شود. سپس، ناله‌های آوازی بر لبان ناظران جاری می‌شود.

و آنها مراسم سوگواری برگزار می‌کنند و برای از دست دادن وحشتناک صور سوگواری می‌کنند. آنها از این فاجعه شوکه و وحشت‌زده هستند. سقوط صور از ثروت به ویرانی.

پایان این پیام در آیه ۳۶، پایان آن شعر، می‌گوید: «تو به پایان وحشتناکی رسیده‌ای و دیگر برای همیشه نخواهی بود.» و این در واقع، در این فصل‌ها به عنوان یک ترجیع‌بند علیه ملت‌ها عمل می‌کند. ما اشاره نکردیم، اما در پایان سال ۲۶۲۱، تو دیگر نخواهی بود، اگرچه جستجو شوی، اما دیگر هرگز پیدا نخواهی شد.

و آن نُتِ پایان وجود دارد. و سپس ۲۸۱۹ با همان نُت به پایان خواهد رسید. تو به پایان وحشتناکی رسیده‌ای و دیگر برای همیشه نخواهی بود.

و بنابراین، این پیشگویی‌های مختلف علیه ملت‌ها، همه از این نابودی نهایی صحبت می‌کنند. و یادآوری می‌کنند که در واقع، همه آنها پیام‌های داوری هستند و همه آنها مربوط به گناهان خاص هستند. ما در ابتدا در فصل ۲۶ به گناه اشاره کردیم و در فصل ۲۸، غرور را خواهیم داشت، غرور پادشاه صور در فصل ۲۸.

اما این موضوع به آیه ۲۷ نیز مربوط می‌شود، اگرچه در فصل ۲۷ به هیچ اتهام خاصی اشاره نشده است. سپس، در فصل ۲۸، به آیات ۱ تا ۱۹ می‌رسیم که شامل دو پیام داوری است که اکنون به صورت بلاغی خطاب به پادشاه صور است. نه به شهر صور، بلکه به پادشاه صور در آیات ۱ تا ۱۰ و ۱۱ تا ۱۹.

و پایان آیه ۱۹، آن تکرار جمله «به پایان وحشتناکی رسیده‌ای و دیگر برای همیشه نخواهی بود»، نشان می‌دهد که این تمرکز، این دو پیام به عنوان یک جفت تمرکز دارند؛ ما باید آنها را با هم بررسی کنیم. این پیام اول، یک پیام داوری سراسر است که شامل اتهام در آیات ۲ تا ۵ و مجازات در آیات ۶ تا ۱۰ می‌شود. و بسیار مفید طرح شده است زیرا در آیه ۲ با یک «زیرا» شروع می‌شود که شروع کننده اتهام است و سپس در آیه ۶، به سمت پلی بین اتهام و داوری می‌رود.

بنابراین، در اینجا یک اتهام آشکار به داوری وجود دارد. و اتهام چه بود؟ پادشاه در آیه ۲ متهم شده است، زیرا قلب تو مغرور است و گفته‌ای که من یک خدا هستم. من در قلب دریاها بر کرسی خدایان نشسته‌ام. اگرچه تو فقط یک انسان فانی هستی و خدا نیستی، اگرچه ذهن خود را با ذهن یک خدا مقایسه می‌کنی.

خب، این اتهامی است ناشی از غرور و خودمحوری ناشی از اعتماد به نفس. اینها گناهی هستند که به ادعای قدرت فرابشری می‌انجامند، گویی پادشاه خود خدایی است. و احتمالاً تجارت او این غرور را تشویق می‌کند.

و سپس، در آیه ۳، می‌گوید، بله، تو واقعاً از دانیال خردمندتری. در اینجا، دوباره به این قهرمان باستانی اشاره می‌کنیم. ما او را در سال ۱۴۱۴ داشتیم، پادشاهی خردمند از گذشته‌های دور.

اما پادشاه صور خدای اسرائیل را در نظر نگرفته بود. غرور او توسط ارتش بابل تحقیر خواهد شد. و این همان چیزی است که باید در ادامه گفته شود.

و او به دست آنها خواهد مرد تا در واقع ثابت کند که هیچ قدرت فوق بشری ندارد. او سزای اعمالش را از این مأموران خدای واقعی خواهد دید. و سپس آیات ۱۱ تا ۱۹ پیام داوری دوم، دومین از این دو را ارائه می‌دهند.

و از اتهام به مجازات از جانب خدا منتقل می‌شود. و همانطور که در ادامه خواهیم دید، آن مجازات از آیات ۱۶ ب تا ۱۸ خواهد بود. اما دو ویژگی پیچیده نیز دارد، ویژگی‌هایی که در فصل ۲۷ با آنها آشنا شدیم.

اول از همه، استفاده از یک استعاره‌ی گسترده و سپس شکل یک مرثیه برای تشییع جنازه. در واقع، این پیام در آیه‌ی ۱۲ به عنوان یک مرثیه توصیف شده است. فانی برای پادشاه صور مرثیه می‌خواند و به او می‌گوید، خداوندگار چنین می‌گوید.

و مانند سایر مرثیه‌های تشییع جنازه در آثار انبیا، این مرثیه نقش پیشگویی داوری را دارد که در آینده اعمال و محقق می‌شود. این مرثیه دارای کیفیتی پیشگویانه است. مانند مرثیه تشییع جنازه‌ای است که پیش از ابراز غم و اندوه برای مرگ کسی، به تجلیل از شاهکارهای زندگی می‌پردازد.

خب، اینجا هم به دستاوردهایی اشاره شده. تو خاتم کمال بودی. و خاتم اصطلاحی است که برای پادشاهی. که از طرف خدا منصوب شده به کار می‌رود.

و همه پادشاهان قدرت خود را مدیون مشیت الهی هستند. آنها مانند انگشتر مهر خدا سلطنت می‌کنند. اراده او را اجرا می‌کنند و از منظر ایده‌آل اجرای اراده مشیت الهی، نوعی مهر و موم هستند. سرشار از خرد و در زیبایی کامل.

و سپس استعاره آغاز می‌شود. پادشاه صور نیز به داستان خلقت مرتبط است. و پادشاه صور به عنوان اولین انسان در جهان تصور می‌شود.

و بنابراین این جشن اینجا وجود دارد. اما از دیدگاه یک پیشگوی داوری، می‌توانید این ویژگی را گاهی اوقات داشته باشید. در یک سخنرانی قبلی، شما را به سرود تاکستان اشعیا در اشعیا ۵ ارجاع دادم، که با عباراتی درخشان شروع می‌شود و از تمام کارهای خوبی که خدا برای تاکستان خود انجام داده است صحبت می‌کند.

کشور یهودا. اما بعد، با سیلی محکمی به صورت، این اتهام مطرح می‌شود که آنها انگور خوب تولید نکرده‌اند، بلکه انگور وحشی تولید کرده‌اند. و بنابراین، خدا مجبور شد مداخله کند و آن تاکستان را نابود کند.

بنابراین، قبل از اتهام و مجازاتی که از آن اتهام ناشی می‌شود، این عامل اضافی اولیه وجود دارد که واقعاً قدرت تقویت اتهام و توجیه مجازاتی را که در پیش است، دارد. و این شعر نیز چنین است. همانطور که گفتم، این یک داستان خلقت است.

و از بسیاری جهات، از الگوی پیدایش ۲ و ۳ پیروی می‌کند. اما نه از همه جهات. پادشاه مانند اولین انسان در باغ عدن خدا است. بله، شما در عدن بودید.

آیه ۱۳، باغ خدا. اما باغ همچنین در آیه ۱۴، کوه مقدس خدا نامیده می‌شود.

و هیچ ماری در داستان ظاهر نمی‌شود، و هیچ زنی در داستان وجود ندارد. و مرد خردمند است. و او برهنه نیست، اما جامه‌ای پوشیده از جواهرات گرانبها بر تن دارد.

و او در طول اقامتش در باغ، توسط یک کروبی نگهبان همراهی می‌شود. و همین کروبی است که سرانجام پس از گناه او علیه خدا، او را از کوه بیرون می‌کند. و اولین مرد کشته می‌شود.

و بدین ترتیب، بهشت گم شد. و این هم روایتی از داستان خلقت که در مورد پادشاه صور به کار می‌رود. و تلویحاً می‌گفت که تو هم اینگونه خواهی شد.

این اتهام، گناه را برجسته می‌کند. آیه ۱۵، تو از روزی که آفریده شدی، در راه‌های بی‌عیب بودی تا زمانی که گناه در تو یافت شد. و ما در شگفتیم که آن گناه چیست.

و این در تفسیر استعاره در آیه ۱۸ به ما گفته شده است. از کثرت گناهانتان، آنها چه بودند؟ خب بی‌عدالتی تجارتتان. شما مقدسات خود را بی‌حرمت کردید.

و بنابراین، من آتشی از درون تو بیرون آوردم و تو را سوزاند. و بنابراین، به بدی‌هایی که در آنجا انجام می‌شد اشاره شده است. در آیه ۱۶، که مربوط به تجارت است، ما به آن اشاره نکردیم.

در فراوانی تجارت خود، پر از خشونت بودید و گناه کردید. اما سپس این تجارت در آیه ۱۸ با بی‌حرمت کردن اماکن مقدس خود و عدم وفاداری به ایمان خود دنبال می‌شود. و بنابراین، این انحراف اینجاست.

در واقع، تو حکمت خود را به خاطر جلال خود فاسد کردی. آیه ۱۷، پس تو را به زمین انداختم. تو را در برابر پادشاهان رسوا کردم تا چشمانشان به تو خیره شود.

و بدین ترتیب داوری رخ می‌دهد. پادشاه صور، اگرچه انگشتر مُهر خدا، اگرچه مُهر خدا، ابزاری برای اقتدار خدا بر سایر مردم بود، اما قرار بود این امتیاز را از دست بدهد زیرا از آن غیرمسئولانه استفاده کرده بود. و سپس مجموعه پیام‌های بیگانگان در فصل‌های ۲۵ تا ۲۸ با پیامی علیه صیدون در آیات ۲۰ تا ۲۳ به پایان می‌رسد.

این پیام هیچ اتهامی ندارد. این یک پیشگویی از داوری است، اما فقط شامل مجازات است. در واقع، فقط خبر مجازاتی است که قرار است بر صهیون نازل شود.

اما در مقایسه با سایر پیام‌ها، یک ویژگی جدید در اینجا وجود دارد. و آن این است که خدا، از طریق این مجازات، جلال خواهد یافت. ما آن را در آیه ۲۲ داریم.

ای صیدون، من علیه تو هستم. من در میان تو جلال خواهم یافت. آنها خواهند دانست که من خداوند هستم، هنگامی که در آن داوری کنم و قدوسیت خود را در آن آشکار سازم.

و بنابراین، این جلال خدا و این قدوسیت خدا در سقوط صیدون آشکار خواهد شد. و قدوسیت در اینجا با داوری آنچه در پیشگاه خدا اشتباه و گناه است مرتبط است، حتی اگر هیچ اتهام خاصی علیه صیدون مطرح نشده باشد. خدا با قضاوت علیه خطاکاری، خود را تبرئه خواهد کرد.

و در این مورد، صیدون به طور خاص مورد توجه قرار گرفته است. این شهر در سرزمین اصلی، حدود ۲۵ مایل در شمال صور قرار داشت. و این شکوه و جلال و نمایش تقدس، تلویحاً نشان می‌دهد که خدای اسرائیل از طریق سقوط یهودا، تحقیر شده است.

این نکته‌ای است که قبلاً در کتاب حزقیال دیده‌ایم و قرار است در فصل بعدی دوباره به آن اشاره شود. اما آن تحقیری که خود خدا متحمل شد، با مجازات صیدون از بین می‌رود. و به طور ضمنی، او از طرف یهودا عمل خواهد کرد.

آیه ۲۴ آیه مهمی است. این آیه تکمیلی و صریح است و خلاصه‌ای از تمام اقوام بیگانه پیشین ارائه می‌دهد. خاندان اسرائیل دیگر هیچ خار گزنده یا خار نافذی در میان همسایگان خود که با آنها با تحقیر رفتار کرده‌اند، نخواهند یافت و خواهند دانست که من خداوند خدا هستم.

و بنابراین، این خلاصه وجود دارد که به شما تفسیری از معنای این پیشگویی‌ها علیه این ملت‌های خاص و منظور آنها می‌دهد. سپس ۲۵ تا ۲۶ یک مکمل دیگر است، و اکنون یک پیام مثبت است. بله، در ۲۴، دیگر این آزرده‌گی، به عبارت دیگر، از این خارها وجود ندارد.

اما از جنبه مثبت‌تر، به مضامین مثبتی که پس از پایان تبعید به دنبال خواهد آمد، اشاره شده است. من خاندان اسرائیل را از میان قوم‌ها گرد هم خواهم آورد و قداست خود را در آنها در نظر ملت‌ها آشکار خواهم کرد. بنابراین نه تنها سقوط صیدا، بلکه بازگشت یهودا، تبعیدیان یهودی به ملت خود، نشانه‌ای از قداست و قدرت ویژه خداوند و توجیهی علیه تحقیر نام خداوند خواهد بود.

آنها در خاک خودشان که به بنده‌شان، یعقوب، دادم، ساکن خواهند شد. آنها در امنیت در آن زندگی خواهند کرد. آنها خانه‌ها خواهند ساخت و تاکستان‌ها غرس خواهند کرد.

آنها در امنیت زندگی خواهند کرد، زمانی که من همه همسایگان‌شان را که با آنها با تحقیر رفتار کرده‌اند، داوری کنم. و بنابراین، این گردهمایی این پیشگویی‌های داوری علیه ملت‌های خارجی است. این گردهمایی با پیام مثبتی از تجدید و احیا همراه است، جایی که خود اسرائیل نگران بود.

و بنابراین، این فصل‌ها واقعاً اطمینان‌بخشی‌های شبانی برای تبعیدیان یهودیه هستند که شنوندگان واقعی سخنان حزقیال بودند. و من می‌خواهم پیشنهاد کنم که یک شباهت در عهد جدید وجود دارد. و از شما می‌خواهم که آن را به دوم تسالونیکیان، فصل ۱، تشبیه کنید. و در آنجا پولس با گروهی از مسیحیان صحبت می‌کند که توسط همسایگان‌شان، همسایگان غیرمسیحی‌شان، مورد آزار و اذیت قرار گرفته‌اند.

و آنها کسانی هستند که در اینجا مورد خطاب قرار می‌گیرند. و در مجموعه‌ای از آیات، ابتدا در آیات ۶ و ۷ ما گفته شده است که در زمان ظهور مجدد مسیح، خداوند کسانی را که شما را رنج می‌دهند با رنج، مجازات خواهد کرد و به شما که رنج می‌کشید، آرامش خواهد بخشید. این نسخه عهد جدید از چیزی است که فصل‌های ما در اینجا در دوم تسالونیکیان ۱، آیات ۶ و ۷ می‌گویند. در عین حال، مسیح در زمان ظهور مجدد جلال خواهد یافت.

این چیزی است که آیه ۱۰ می‌گوید. در آیه ۹ می‌توانیم بخوانیم: «اینان به کیفر هلاکت ابدی دچار خواهند شد، و از حضور خداوند و جلال قدرت او، هنگامی که او می‌آید تا توسط مقدسینش جلال یابد، جدا خواهند بود.» و بنابراین، جلال مسیح در آمدن دوم او فرا می‌رسد.

این همچنین نشانه‌ای از اطمینان خاطر است که کلیسا در سمت درست قرار دارد. در هر دو موقعیت، قوم خدا تشویق شدند که در ایمان و امید پایدار بمانند. در نهایت، همه چیز خوب خواهد شد.

دفعه‌ی بعد باید به نیمه‌ی دوم این پیشگویی‌ها علیه ملت‌ها در فصل‌های ۲۹ تا ۳۲ نگاهی بیندازیم.

این دکتر لسلی آلن در حال تدریس در مورد کتاب حزقیال است. این جلسه ۱۳، بخش ۴، سرنوشت شوم برای کشورهای فلسطینی و صور و صیدا، حزقیال ۱:۲۵-۲۶:۲۸ است.